

بررسی روابط قدرت‌های بزرگ در شرق آسیا پس از فروپاشی اتحاد شوروی

دکتر ابومحمد عسکرخانی* / مهدی محمودی**

چکیده

در دوره پس از جنگ سرد، در وضعیت قدرت تغییرات شگرفی ایجاد شده است. این تغییرات نظم جدیدی را در روابط قدرت‌های بزرگ منطقه شرق آسیا حاکم کرده است و روابط دو جانبه میان چین، ژاپن، روسیه و آمریکا را باز تعریف نموده است. این نوشتار به بررسی جایگاه هر یک از این قدرت‌ها در شرق آسیا با توجه به منافع و اهداف استراتژیک امنیتی و اقتصادی آنها بعد از فروپاشی شوروی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

ساختار نظام بین‌الملل، وابستگی متقابل، محیط امنیتی، شرق آسیا، فروپاشی اتحاد شوروی، پایان جنگ سرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

بهترین واژه‌ای که وضعیت آسیا را در حال و آینده قابل پیش‌بینی توصیف می‌کند، تغییر است. در حوزه روابط بین‌المللی تغییرات نهایتاً بر اساس متغیر قدرت و ساختار نظام بین‌الملل که قدرت در آن تعریف می‌شود حل و فصل خواهد شد.

نظام بین‌الملل مجموعه‌ای است پیچیده ولی هدفدار که از اجزایی تشکیل گردیده که این اجزاء در واکنش با محیط خود، با نظام و دیگر اجزاء نظام می‌باشند. به قول مورتون کاپلان «نظام از مجموعه‌ای از متغیرهای وابسته به یکدیگر تشکیل شده است و هر گونه تغییری در هر یک از عناصر متشکله نظام به سایر بخش‌های آن نیز سرایت می‌کند و آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۰۸). در واقع نظام بین‌الملل متشکل از واحدها و بازیگرانی است که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواست‌های این واحدها و بازیگران از نظام بین‌الملل تاثیر می‌پذیرد. بنابراین نوع، ماهیت، شکل و ساختار نظام بین‌الملل در هر برهه از مقطع زمانی خاص، تاثیر تعیین‌کننده و قابل ملاحظه‌ای به مجموعه عوامل، نهادها، روندها و بازیگران آن و در یک کلام زیر سیستم‌های تابعه‌ی نظام دارد. در سیاست بین‌الملل، سه صحنه و عرصه مختلف قابل تشخیص و شناسایی است که عبارتند از صحنه جهانی، عرصه منطقه‌ای و حوزه دولت - ملت.

عرصه منطقه‌ای همان نظام تابعه است که در کنش - واکنش با نظام بین‌الملل می‌باشد و از آن تاثیر می‌پذیرد. منطقه شرق آسیا به عنوان یک نظام تابعه در دوره جنگ سرد و تحت تاثیر نظام دو قطبی به اردوگاه‌های موافق و مخالف تقسیم شده بود. بعد از پایان جنگ سرد و حاکم شدن نظام تک قطبی تغییرات گسترده‌ای در روابط قدرت‌های بزرگ در این منطقه ایجاد شد و در حال حاضر نیز با گرایش نظام بین‌الملل به سمت یک نظام تک قطبی مبتنی بر چندقطب، جهت‌گیری‌های جدیدی را تجربه می‌کند.

گفتار اول: فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد

پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، شکل‌بندی‌های جدیدی در روابط قدرت به‌ویژه در منطقه شرق آسیا پدید آمد و باعث تغییر در جایگاه قدرت‌های بزرگ در این منطقه گردید. این شکل‌بندی به صورت صعود دو قدرت (چین - آمریکا) و افول دو قدرت دیگر (روسیه - ژاپن) از اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم تا به امروز ظاهر شده است. اصطلاح دو قدرت برتر به ظهور چین و آمریکا ارتباط دارد. فروپاشی شوروی و برچیده شدن نظام دو قطبی، قدرت مانور ایالات متحده آمریکا را در منطقه

شرق آسیا بیشتر کرد. علاوه بر آن استقرار نظام تک قطبی باعث ظهور آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت شد و به آن نقش مسلطی در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و تکنولوژیکی در امور جهانی بخشید.

از طرف دیگر فروپاشی شوروی باعث ایجاد نوعی خلاء قدرت در منطقه شرق آسیا شد. اما چین توانسته بود با عملکرد اقتصادی قابل توجه که به موازات اصلاحات و سیاست اقتصادی درهای باز کسب کرده بود و همچنین رشد نظامی قابل توجه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای این خلاء قدرت را که در رقابت با ایالات متحده بود، پر کند (جوانشیری، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۵).

ظهور چین و پیامدهای آن در سال‌های اخیر به دغدغه‌ای استراتژیک نه تنها در شرق بلکه در کل آسیا تبدیل شده است. این مساله که بازیگران منطقه چگونه می‌خواهند با قدرت رو به افزایش چین برخورد کنند شاید پراهمیت‌ترین سوال درباره آینده محیط امنیتی در شرق آسیا باشد.

اصطلاح دو قدرت فروتر به روسیه و ژاپن اشاره دارد. با فروپاشی و تجزیه اتحاد شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، روسیه با مشکلات متعددی در تمامی ابعاد روبه‌رو بوده است. دهه ۹۰ برای روسیه دوران گذار محسوب می‌شود، در حال حاضر روسیه در تلاش برای به دست آوردن موقعیت و نفوذ قبلی خود در مناطق مختلف جهان می‌باشد. اما ماهیت افول و تضعیف ژاپن با روسیه کاملاً تفاوت دارد و بیشتر معلول رکود اقتصادی این کشور و از جنبه اقتصادی ملاحظه می‌شود.

باید به خاطر داشته باشیم که وقتی که این ساختار قدرت (صعود یک قدرت و افول قدرت دیگر) را در دوره پس از جنگ سرد بررسی می‌کنیم باید نکاتی را مورد توجه قرار دهیم: اول این که در نگاه سطحی موقعیت چین مجموعه‌ای از عوامل مثبت و رو به پیشرفت است اما با بررسی دقیق‌تر، متوجه خواهیم شد که موقعیت چین شکننده و به‌طور بالقوه متزلزل است.

مجموعه‌ای از مشکلات داخلی از قبیل شرکت‌های دولتی، اختلافات مناطق ساحلی و مناطق داخلی، فساد شدید در سیستم اداری ممکن است روند پیشرفت چین را کند سازد و منجر به هرج و مرج داخلی در این کشور شود. دوم این که همه چیز در شرایط نسبی قرار دارد.

و سوم این که افت کشورها ممکن است تک‌بعدی و در شرایط خاص باشد. به عنوان مثال افت ژاپن عمدتاً در شرایط اقتصادی منعکس می‌شود، برخلاف افت کلی اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و تکنولوژیکی روسیه که پس از فروپاشی شوروی اتفاق افتاد. با این حال ژاپن با وجود رکود اقتصادی مستمر، خود را از بحران‌های مالی عمده‌ای که کره و آسیای جنوب شرقی را در ۸-۱۹۹۷ احاطه کرد

بررسی روابط قدرت‌های بزرگ در شرق آسیا پس از فروپاشی اتحاد شوروی

در امان نگه داشت. بنابراین پویایی قدرت‌های برتر و فروتر نسبی است و تنها انعکاس و بازتاب دهه ۹۰ قرن بیستم تا زمان حاضر است. در حال حاضر به دشواری می‌توان گفت که این روند تا به کی ادامه خواهد یافت. مسلماً کشورها با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که انجام می‌دهند روندهای مثبت و منفی را تجربه خواهند کرد. ممکن است کشورهایی که در حال حاضر در وضعیت پایین‌تری قرار دارند جهشی دوباره را آغاز کنند و برعکس. با این وجود، ساختار دو قدرت فروتر و دو قدرت برتر، توزیع قدرت را در منطقه شدیداً تاثیر قرار داده و به عامل اساسی در باز تعریف روابط قدرت‌های بزرگ در آسیای شرقی تبدیل شده است.

گفتار دوم: رقابت و منافع متقابل اقتصادی

در بعد اقتصادی رقابت و در عین حال همکاری دو شیوه مسلط رفتار در میان قدرت‌های بزرگ است و روابط بین‌المللی منطقه شرق آسیا نیز این قاعده مستثنی نیست. علاوه بر آن ویژگی مهمی که روابط بین دولت‌ها در دوره پس از جنگ سرد را توصیف می‌کند جهانی شدن یا وابستگی متقابل اقتصادی است. رشد روزافزون اقتصادی چین و به تبع آن افزایش قدرت این کشور، باعث خواهد شد تا این کشور موقعیت استراتژیک خود را پیوسته باز تعریف کند و در این روند اقداماتی برای حفاظت از منافع استراتژیک خود به عمل آورد. یکی از این اقدامات تاکید بر وابستگی متقابل اقتصادی با ژاپن و آمریکا است که حد و مرزی نیز برای آن تعیین نشده است.

وابستگی متقابل اقتصادی نامحدود به این معناست که روابط دو جانبه در درون مثلث چین، ژاپن و آمریکا باید به عنصری تعیین‌کننده در منافع ملی این کشورها در نظر گرفته شود. برای مثال استراتژی آمریکا در درازمدت حفظ ثبات و رفاه در منطقه شرق آسیا بوده است. زیرا روابط چین و ژاپن برای منافع منطقه‌ای و جهانی آمریکا اساسی هستند. در مقابل چین و ژاپن نیز در روابط دو جانبه در مقابل رابطه با آمریکا اهمیت ثانوی قائل هستند. در این راستا ژاپن سیاست خارجی خود را که از بعد از جنگ جهانی دوم مبتنی بر اتحاد با ایالات متحده بوده، تغییر نخواهد داد. به ویژه این‌که ژاپن از نظر امنیتی همواره بعد از جنگ دوم جهانی زیر چتر امنیتی ایالات متحده قرار داشته است. همچنین چین، ایالات متحده و ژاپن هر سه با چالش‌های جهانی و منطقه‌ای از قبیل بحران‌های مالی در آسیا و بحران‌های مالی جهانی و سلاح‌های کشتار جمعی مواجه هستند. این چالش‌ها ضرورت اهمیت همکاری‌های سه‌جانبه، مشورت و هماهنگی بین آنها را افزایش می‌دهد (Special Report, 1992: No 37).

از سوی دیگر نقش ژاپن در اقتصاد چین بسیار حائز اهمیت است و نقش پل ارتباطی بین این کشور و غرب را بازی کرده است. به علاوه ژاپن اولین کشور صنعتی بود که در جولای ۱۹۹۹ با ورود چین به سازمان تجارت جهانی^۱ موافقت نمود. همچنین به دلیل مجاورت تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی ژاپن با چین، توسعه و ثبات در چین منافع اساسی ژاپن را نیز در بر دارد. کابوس بزرگ ژاپن بی‌ثباتی داخلی در چین است که ثبات، رفاه و امنیت منطقه را بر هم خواهد زد. بنابراین ثبات داخلی، پیشرفت سیاسی و دموکراتیک و همچنین نوسازی تدریجی چین به نفع ژاپن و منطقه نیز خواهد بود.

اگرچه سیاست خارجی چین برحسب نگرانی‌های استراتژیک در دهه‌های گذشته تغییر کرده است اما از دوره دنگ شیائو پینگ عمدتاً بر نوسازی اقتصادی متمرکز شد و در این دوره، آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا از دید چین به عنوان عرضه‌کنندگان اصلی سرمایه، بازار و تکنولوژی پیشرفته مطرح بودند. از این رو همکاری اقتصادی با آمریکا و ژاپن برای چین از اهمیت اساسی برخوردار شد و حجم سرمایه‌گذاری و روابط تجاری با آمریکا و ژاپن افزایش یافت (Zhao, 2001: 46-48). به عنوان مثال حجم مبادلات تجاری دو کشور از ۳۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ به ۲۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ رسیده است (Glaser and Eheng, 2005).

روسیه نیز اگرچه در دهه ۱۹۹۰ با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود اما در قرن جدید به‌طور فزاینده‌ای در اقتصاد جهانی ادغام شده است. تلاش روسیه برای اجرای اصلاحات اقتصادی با محوریت بازار، وابستگی این کشور به بازار جهانی و قدرت‌های بزرگ اقتصادی نظیر اتحادیه اروپا، آمریکا، ژاپن و چین را بیشتر کرده است. اگرچه آمریکا و ژاپن تعاملات تجاری نسبتاً کمی با روسیه دارند چین به‌طور قابل توجهی روابط اقتصادی خود با روسیه را افزایش داده است. روسیه در وضعیت فعلی چین را بیشتر یک متحد بالقوه و یک شریک تجاری می‌داند تا یک تهدید.

به علاوه چین با خریدهای تسلیحاتی عمده از روسیه به ادامه حیات صنعت تسلیحاتی این کشور کمک شایانی می‌کند. بنابراین روسیه در کوتاه‌مدت ظهور چین را به عنوان تهدید تلقی نخواهد کرد، اما در صورت احیای مجدد روسیه و خروج از وضعیت فعلی احتمالاً روابط چین و روسیه رقابت‌آمیزتر خواهد شد.

1- WTO.

بررسی روابط قدرت‌های بزرگ در شرق آسیا پس از فروپاشی اتحاد شوروی

اقتصاددانان غرب با توجه به افزایش قدرت اقتصادی و جمعیت بسیار زیاد چین این کشور را آخرین بازار بکر و دست‌نخورده در شرق آسیا می‌دانند. با این ویژگی‌ها چین به یک شریک تجاری بزرگ و مقصد عمده سرمایه‌گذاری خارجی ارتقاء یافته است.

این ویژگی‌ها سیاست خارجی واشنگتن نسبت به پکن را تحت تاثیر قرار داده است و باعث نفوذ اقتصادی آمریکا در شرق آسیا و زیر مجموعه‌های آن شده است. درخواست جامعه تجاری آمریکا، در ایجاد روابط تجاری عادی با چین و همچنین تشویق ورود چین به سازمان تجارت جهانی، دو مثال عمده از منافع اقتصادی آمریکا نسبت به چین است.

با توجه به ملاحظات اقتصادی و روابط پیچیده متوجه خواهیم شد که افزایش وابستگی متقابل میان قدرت‌های بزرگ در شرق آسیا باعث پویایی روابط پیچیده در این منطقه شده است. بنابراین از جنبه اقتصادی یک بازی با حاصل جمع جبری مضاعف (برد - برد) را می‌توانیم مشاهده کنیم تا یک بازی با حاصل جمع صفر که در حوزه سیاست‌های امنیتی منعکس می‌شود.

گفتار سوم: محیط امنیتی شرق آسیا

در حوزه مسائل پیچیده امنیتی و با توجه به اصول تئوری واقع‌گرایی، نوع بازی در این منطقه متفاوت و مبتنی و وضعیت برد - باخت می‌باشد.

می‌توان گفت که در حوزه مسائل امنیتی در شرق آسیا یخ جنگ سرد هنوز ذوب نشده و نگرانی‌های زیادی در روابط بین قدرت‌های بزرگ به چشم می‌خورد.

در این حوزه تقسیم‌بندی منطقه به دشمنان در برابر متحدان که در دوره جنگ سرد برقرار بود کماکان باقیست.

در این راستا متغیرهای اصلی در شکل دهی به آینده محیط امنیتی آسیا عبارتند از:

۱- ظهور چین:

ظهور چین و پیامدهای احتمالی آن در دهه اخیر یکی از دغدغه‌های استراتژیک قدرت‌های بزرگ در شرق آسیا می‌باشد. رشد روزافزون اقتصادی و نظامی چین و متعاقب آن افزایش قدرت این کشور همراه با افزایش احساسات ناسیونالیستی در میان مردم چین، تهدیدات مختلفی را متوجه منافع ایالات متحده به عنوان قدرتمندترین بازیگر منطقه و جهان کرده است. از سوی دیگر رشد روزافزون قدرت چین باعث پیچیده‌تر شدن محاسبات استراتژیک میان آمریکا و ژاپن شده است.

نگرانی ژاپن از افزایش قدرت چین یکی بدین لحاظ است که این افزایش قدرت به طور طبیعی منافع ژاپن را با چالش مواجه خواهد کرد و دیگر آن که چین به دلیل افزایش قدرت خود قادر به برقراری روابط با ایالات متحده در سطوح مختلف خواهد بود که در نتیجه آن ممکن است منافع ژاپن وجه المصالحه قرار گیرد. نکته مهم در بروز چنین شرایطی وابستگی امنیتی و نظامی ژاپن به آمریکا است (Evens, 2005- 2006: 67). تلاش ژاپن در بازنگری و افزایش توان نظامی در راستای چنین سناریویی قابل ارزیابی است. ژاپن در درازمدت احتمالاً نیازمند توان هسته‌ای برای حفاظت از خود در برابر چین و کره شمالی به عنوان دو قدرت هسته‌ای است.

آلترناتیو دیگر برای ژاپن، رسیدن به نوعی توافق با چین به عنوان قدرت برتر در آینده است. طرف چینی نیز دلایل قوی برای رسیدن به چنین توافقاتی دارد که از جمله مهم‌ترین آنها استفاده از ظرفیت تکنولوژیک ژاپن است که در سطح بالایی قرار دارد. حصول چنین توافقی، احتمالاً بیشترین تاثیر منفی را بر نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه خواهد گذاشت. اما باید در روابط چین و ژاپن ملاحظات استراتژیک، مساله تنگه تایوان و اختلافات ارضی را نیز در نظر گرفت.

افول نفوذ روسیه در منطقه شرق آسیا باعث کاهش نقش این کشور در معادلات امنیتی منطقه شده است. در حال حاضر روسیه در تکاپوی احیای نقش موثر خود در شرق آسیا می‌باشد. شرکت در مذاکرات پیرامون مسائل شبه جزیره کره نمونه‌ای از علاقه روسیه به تاثیرگذاری در این منطقه می‌باشد. احیای نقش روسیه امکان دارد باعث ایجاد رقابت‌های تنش آلود میان این کشور با چین و ژاپن بر سر موضوعات مختلف از جمله مهاجرت و موضوعات مرزی گردد.

نوع روابط روسیه و ژاپن نیز محیط امنیتی شرق آسیا را تحت تاثیر قرار خواهد داد. اگر روسیه و ژاپن بر سر سرزمین‌های اختلافی (جزایر کوریل) به توافق برسند این امر منجر به افزایش تعاملات اقتصادی میان آن‌ها خواهد شد و سرمایه‌گذاری ژاپن در روسیه و به خصوص منابع طبیعی شرق دور این کشور را عملی می‌سازد.

۲- ایالات متحده:

محور سیاست خارجی آمریکا در منطقه، جلوگیری از ظهور قدرت هژمون منطقه‌ای است چرا که هژمون منطقه‌ای قادر است منافع ایالات متحده را با چالش جدی مواجه کند. آمریکا در مواجهه با آرایش‌های جدید روابط قدرت در منطقه، به عنوان عامل «توازن بخش» به ویژه در روابط حساس بین

بررسی روابط قدرت‌های بزرگ در شرق آسیا پس از فروپاشی اتحاد شوروی

ژاپن و چین عمل خواهد کرد. در واقع آمریکا با بر عهده گرفتن چنین نقشی از سوی هیچ یک از قدرت‌های منطقه به طور مستقیم تهدید نخواهد شد و این امر به نوبه خود باعث خواهد شد تا ایالات متحده در شکل‌دهی و تغییر اتحادها در منطقه از حداکثر توان و انعطاف برخوردار گردد. از طرفی روابط غیردوستانه و رقابت‌آمیز آمریکا و روسیه ممکن است روسیه را به ادامه تقویت و پیوندهای خود با پکن ترغیب کند تا تعادل و توازن در برابر آمریکا ایجاد کند. دو کشور چین و روسیه سعی در مقابله با هژمون آمریکا نه فقط در منطقه بلکه در کل جهان دارند. برای نیل به چنین هدف مشترکی و ایجاد وزنه‌ای در مقابل آمریکا، چین و روسیه در جهت تقویت اتصالات خود حرکت خواهند کرد.

۳- بحران شبه جزیره کره:

شبه جزیره کره به عنوان موردی که منافع همه قدرت‌ها بزرگ شرق آسیا را در بر دارد، نگریده می‌شود. تحولات کره محیط امنیتی شرق آسیا را به شدت تحت تاثیر قرار خواهد داد. به جز چین، منافع روسیه، ژاپن و ایالات متحده در شبه جزیره کره یکسان است؛ سه کشور اخیر خواهان حفظ وضع موجود در شبه جزیره کره هستند. در واقع حفظ بحران مطلوب این قدرت‌هاست. واشنگتن به شدت نگران آن است که تقویت روابط میان دو کره و در نهایت اتحاد کره به از دست رفتن نفوذ سیاسی و نقش رهبری آن در منطقه بینجامد. اتحاد دو کره تهدیدی برای پایگاه‌های آمریکا و به دنبال آن منافع راهبردی آمریکا خواهد بود. حفظ بحران در شبه جزیره کره و وجود تهدید کره شمالی کوتاه‌ترین راه ممکن برای ادامه حضور آمریکا در منطقه به شمار می‌رود. تحولات شبه جزیره کره موازنه قدرت را در شرق آسیا بر هم خواهد زد. هر گونه همگرایی در روابط کره جنوبی و کره شمالی تهدیدی برای پایگاه‌های آمریکا و به دنبال آن منافع راهبردی آمریکا خواهد بود. به این مسائل باید افزایش رشد ملی‌گرایی در کره جنوبی را هم اضافه کنیم. ملی‌گرایان کره، آمریکا را به استفاده از کشور خود به عنوان پایگاه نظامی و آموزشی و فروش تسلیحات محکوم می‌نمایند. جدایی کره شمالی و کره جنوبی مطلوب روسیه نیز می‌باشد. همچنین روسیه به عنوان شریک قدیمی پیونگ‌یانگ نمی‌خواهد به طور کامل این قدرت چانه‌زنی را از دست بدهد. به نظر می‌رسد دلیل آن‌که آمریکایی‌ها به کره شمالی امتیاز می‌دهند، قصد آنان برای جلوگیری از نفوذ روسیه به عنوان «برادر بزرگتر» در منطقه و کسب ابتکار عمل در آنجا باشد. روسیه به مدت بیش از یک دهه از ایفای نقش در

شبه جزیره کره دور بوده است. اکنون روسیه با انتخاب مجدد کره شمالی سعی دارد راه را برای بازگشت روسیه به جایگاه خود در صحنه‌ی جهانی هموار کند.

در نهایت روس‌ها معتقدند که وحدت دو کره عملاً دست آن‌ها را از شرق آسیا کوتاه خواهد کرد و باعث خواهد شد که روسیه نفوذ سنتی خود را در شبه جزیره کره از دست بدهد.

ژاپن که سالیان دراز بر کره حکومت امپریالیستی داشته و به واسطه اعمالی که در دوران استعمار خود بر شبه جزیره کره روا داشته، بیش از قدرتهای دیگر مورد خشم مردم کره است. اتحاد دو کره باعث خروج آمریکا از کره جنوبی خواهد شد امری که به نفع ژاپن نیست. همچنین ژاپن، کره متحده و اتمی را بر نمی‌تابد و وضعیت کنونی را تا آینده‌ای نامعلوم طلب می‌کند.

اگر وحدت دو کره عملی شود، معادله قدرت در منطقه به هم خواهد خورد و قدرت قابل توجهی در این منطقه به وجود خواهد آمد. تخمین زده شده است که اگر کره متحد به وجود آید، توان اقتصادی آن برابر انگلستان خواهد بود که قدرت بسیار زیادی است. اگرچه فروپاشی کره شمالی در کوتاه مدت ممکن است چین را با مشکلاتی مواجه کند اما کره متحد با توجه به احساسات ناسیونالیستی رویه افزایش در کره و همچنین نزدیکی فرهنگی و تاریخی به سمت چین متمایل خواهد شد تا آمریکا، روسیه و ژاپن (David, 2003: 4-15).

اتحاد چین و کره متحد (با توان اقتصادی و نظامی - هسته‌ای بالا) به مثابه اتحاد ایالات متحده و بریتانیا خواهد بود. چنین قدرتی طبیعتاً نگرانی هر کشوری را بر می‌انگیزد.

در هر دو صورت چین از کره شمالی به عنوان یک کارت بازی موثر در منطقه و در روابط قدرت‌های منطقه استفاده کرده و تحولات کره شمالی را از نزدیک پیگیری خواهد کرد. تاریخ چین ارتباط تنگاتنگی با کره شمالی دارد. بنیان‌گذار کره شمالی در طول سال‌های جنگ جهانی دوم در شمال شرق چین زندگی می‌کرده است. همچنین در سال‌های اولیه بعد از جنگ، دو کشور تحت یک چارچوب امنیتی بوده و شباهت‌های زیادی از نظر ایدئولوژی سیاسی و ساختار اقتصادی داشته‌اند. از دهه ۱۹۶۰ و به ویژه از دوره انقلاب فرهنگی در چین به این طرف شکافی در روابط چین و کره شمالی به وجود آمده و از زمان اصلاحات اقتصادی در چین این اختلاف‌ها بیشتر شده است. علی‌رغم این مسائل، اکثر دولت‌ها اعتقاد دارند که چین هنوز هم نفوذ زیادی در کره شمالی دارد و در مواقع بحرانی قادر است بر همسایه‌اش فشار وارد کند. علاوه بر این، نقش کلیدی در مذاکرات ۶ جانبه و همچنین کمک‌های این کشور در زمینه مواد غذایی و انرژی، که بیش از ۹۰ درصد انرژی مورد نیاز

کره شمالی را شامل می‌شود، چین را به یک متغیر تاثیرگذار در تحولات کنونی و آینده شبه جزیره کره تبدیل کرده است (Brown and Ruoshi, 2009: 7).

نتیجه‌گیری

در بعد کلان و در چارچوب نظام‌بین‌الملل، «قدرت» عنصری تعیین‌کننده در شکل‌گیری روابط قدرت محسوب می‌شود. روابط بین‌المللی شرق آسیا تحت تاثیر روندهای حاکم بر نظام بین‌المللی دستخوش تغییرات شگرفی در دهه‌های گذشته شده است. در طول جنگ سرد و حاکمیت نظام دو قطبی، مسائل پیچیده امنیتی تعیین‌کننده نوع روابط و شکل‌بندی آرایش سیاسی در منطقه بوده است. پایان جنگ سرد و از بین رفتن تهدید کمونیسم از یک سو و افزایش رشد اقتصادی کشورهای منطقه از طرف دیگر افزایش وابستگی متقابل را در پی داشته است. این امر به نوبه خود باعث تغییر آرایش سیاسی و تغییر جایگاه بعضی از قدرت‌های منطقه در طول دهه ۹۰ قرن بیستم تا به امروز شد. در حال حاضر منافع اقتصادی به عنوان یک اولویت جهت‌گیری قدرت‌های منطقه را به سوی روابطی خاص بر پایه منافع متقابل سوق داده است.

اما مجموعه‌ای از عوامل شکننده امنیتی همواره ممکن است روابط قدرت‌های بزرگ را در این منطقه دستخوش تغییر و تحول سازد. قدرت رو به افزایش چین، هسته‌ای شدن کره شمالی، احتمال اتحاد کره (خواه از طریق فروپاشی کره شمالی یا همگرایی)، تلاش روسیه برای احیای نقش سنتی در منطقه و در سطح جهان و حضور پررنگ تر ایالات متحده مسائلی هستند که می‌توانند به طور بالقوه اتحادهای ائتلافی و همکاری‌های استراتژیک را در منطقه دچار تغییر و تحول سازند. به عنوان مثال در روابط ایالات متحده و چین مسائلی نظیر حقوق بشر و مساله حساس تنگه تایوان همواره بر روابط اقتصادی چین و آمریکا سایه انداخته است. همچنین اختلافات تاریخی و مرزی میان چین و ژاپن ممکن است روابط اقتصادی آنها را دچار نوسانات عمده سازد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- جوانشیری، احمد (۱۳۸۳). کتاب آسیا: ویژه مسائل امنیتی شرق آسیا. تهران: انتشارات سمت.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات ابرار معاصر.

ب) منابع انگلیسی

- Brown, Kerry and Ruoshi, Duan (2009). The OPEC and China: hard Choices, www.Chatham house, Org. uk. October. (1998). Trialogue: us-Japan-china Relation and Asian-Pacific Stability www.Usip.Org, Special Report, No. 37, September.
- Celaser, Bonnie and Chang sijn (2005). Inside North Korea: A joint u.s-Chinese Dialogue, <http://www.U.s.P.Org>. September.
- Evens.Medeiros (2005). Strategic Hedging and The Future of Asia-Pacific Stability, The Washington Quarterly, Winter.
- Shambaugh, David (2003). China and Korean Peninsula: Playing for Long Term, The Washington Quarterly, Vol. 3, Spring.
- Wang, Fei-Ling (2005). A Regional Play of Relationship, International Journal of Korean Unification, Vol. 14, No. 2.
- Zhao, Quansheng (2001). The Shift in Power Distribution and the Change of Major Power Relations, The Journal of Strategic Studeis, Vol. 24, December.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

